



یکی مثل ما

ضمیمه نوجوان

شماره ۳۸ ۱۳ آذر ۱۳۹۹

نوجوان
بازار



عطیه ضرابی

با تشکر از
امیرحسام
معیری

گفت‌وگو با نوجوان بلاگر که از همین سن
برای خودش کسب و کار راه انداخته است

همراه دوم!



یکی از راه‌های شناخت آدم‌توی این دوره و زمینه، سرک کشیدن به پیج‌های شخصی فضای مجازی شون، به ویژه اینستاگرامه! همیشه دوست داشتم بدونم که توی این اپلیکیشن چه خبره که سر این همه جوون و نو جوون رو به خودش گرم کرده و رهاشون نمی‌کنه! برای همین به یکی از رفقای اینستایی سپردم که به بلاگر نو جوون پرکار و موفق به من معرفی کنه تا من سر از کار اهل اینستاگرام در بیارم! و در نتیجه با آقای حسین ایوبی آشنا شدم! پسر نو جوون ۱۶ ساله‌ای که همزمان با شیوع کرونا، پیج مفید معرفی اپلیکیشن هارو راه اندازی کرده و با پستای خویش فالوورای زیادی رو جذب کرده.

«نقطه شروع»

شاید وجود بلاگرهای اینستاگرامی که فقط به دنبال کسب درآمد و بعد از به دست آوردن کلی فالوور، با تبلیغات زیاد باعث اذیت و آزار میشن، ما رو نسبت به همه بلاگرها بدبین کرده باشه... اما بد نیست بدونیم که بلاگر نو جوون ما، اولین هدفش از تاسیس این پیج کاربردی، فقط حرکت در مسیر علاقه‌اش بوده و هیچ وقت به پیجش به عنوان یه منبع درآمد نگاه نکرده! ولی در ادامه حتما از فعالیت‌های اقتصادی پیج حسین هم مطلع میشیم....

«لب مرز غرور»

وقتی حسین از بازدید و بازدهی خوب پیجش حرف می‌زنه، شوق و ذوقی توی چشماش به وجود میاد که وصف نشدنی! برای همین تمام تعارفات ذهنم رو کنار می‌زنم و می‌پرسم: تا حالا شده به واسطه تعداد زیاد دنبال کننده‌ها به خودت و موقعیت مغرور بشی؟ کمی فکر می‌کنه و با صداقتی که توی حرفاش موج می‌زنه، به صفا و صمیمیتی که توی پیجش حاکمه اشاره می‌کنه و با مثال‌هاش به سوال من جواب منفی میده. حسین فالووراش رو مثل رفقاش دوست داره و حتی با بعضی از اونها درد دل می‌کنه و جواب همه‌شون رو میده و به قول خودش باهاشون گیم می‌زنه! دلم فالوور بودن خواست....

«بلاک و ریپورت»

به نظر من، مانسلی هستیم که خیلی از احساسات مون رو بالمس گزینه‌های مختلف ابراز می‌کنیم... بلاک و ریپورت و فالو و آنفالو! در حالی که روز به روز مهارت ارتباطی مون کمتر و کمتر میشه! گذشته از اینها، پیج حسین آقا هم مثل تمامی افراد صاحب سبک تو اینستاگرام از هجوم نظرات بد مصون نیست و حتی بعضی وقتا منجر به اعصاب خوردی حسین هم شده! اما به قول خودش راحت‌ترین راه برای رهایی از اونها، گزینه بلاکه!

«یک میلیارد یا...؟»

طی یه سوال نا جوانمردانه پرسیدم: پیجتو چند می‌فروشی؟ و بعد فقط سکوت بود و سکوت... و نااااگهان یه غرش از سرخشم {شبیبه الکس تو انیمیشن ماداگاسکار} به نشانه اعتراض! بعد از خوردن یه لیوان آب سرد و برگشتن به حالت عادی، حسین آقا گفت که حاضر نیست صفحه اینستاگرامشو بفروشه مگر این که کسی به قیمت خیلی زیاد، مثلا یک میلیارد، خریدارش باشه... پس فعلا فکر خرید پیج حسین رو از سرتون بیرون کنید، بریم پیج بعدی....

«حسین سال‌های بعد!»

طبق سوال اصلی هر گفت‌وگو، از حسین درباره شغل آینده‌اش می‌پرسم و همون طور که حدس می‌زنم، چندان تفاوتی با موقعیت الانش نداره اما قطعا یکی از بهترین سایت‌های فروش و معرفی اپلیکیشن رو راه اندازی می‌کنه و کلی هم مخاطب داره... با این حسینی که من می‌بینم، به وجود اومدن این سایت خفن به همین زودی هاء غیر ممکن نیست!

«کمی قبل از شروع»

حسین آقا یه پسر شیطون دهه هشتادیه و توی تلفن همراهش کلی برنامه‌های کاربردی داره و ترندها و طرز استفاده از اون هارو توی پیج اینستاگرامش به اشتراک می‌ذاره و از قرار معلوم علاقه زیادی هم به درس و مدرسه نداره و اهداف و رویاهاش رو در گرو دفتر و کتاب نمی‌بینه. من هم خیلی آروم از گوشه و کنار این کادر رد می‌شم و به نظرش احترام می‌ذارم.

«کورسوی امید»

این بلاگر نوپا، از اونجایی که در حیطه تولید انواع و اقسام طراحی‌چهره‌ها و معرق‌کاری‌های خفن! دستی بر آتش داشته، خیلی حرفه‌ای وارد عرصه مجازی شده تا اینجا هم خودی بنمایانه! و الحق که نماینده... حسین آقا وقتی اول راه پرپیچ و خم مجازی بوده، به تولید محتوا درباره اپلیکیشن‌های کاربردی می‌پردازه و بعد هم با استقبال شدید دنبال کننده‌ها روبه‌رو میشه و روز به روز انگیزه بیشتری برای تولید پیدا می‌کنه تا جایی که تا همین لحظه، نزدیک ۳ هزار نفر صفحه اینستاگرامش رو دنبال می‌کنن و طبق آمار موثق سایت اینستاگرام، ماهی یک میلیون یا بیشتر بازدید داره! و از این موضوع خیلی خوشحاله و برای مفید بودنش خدا رو شکر می‌کنه....

«اندر مصائب مدرسه»

توی مدرسه ما، اگر دختری جرات می‌کرد و تلفنش رو با خودش به مدرسه می‌آورد، به عنوان سوپرمن بهش نگاه می‌کردیم و به قول ما دهه هشتاد یا خییلی حرکت خفنی بود... برای همین، یکی از سوالای مهمم از حسین آقا همین بود! که آیا تا حالا تلفنش رو با خودش به مدرسه برده یا نه؟ و برخلاف تصوراتم، حسین بچه مثبت تراز ما دخترا بود و همچنان پرچم خفنیست دست ما دختر است! و این که یکی از نکات مهم حرفای حسین، جنبه داشتن بود! این که آدم جنبه حضور در جایگاه‌های مختلف رو داشته باشه و حد و حدود خودش رو بدونه... و به نظر همیشه بهش به عنوان نکته طلایی نگاه کرد!

«آخرین پناه»

تصور من از یه فعال مجازی، آدمیه که دائما سرش تو گوشیه و اصلا از اطرافش خبر نداره! اما حسین آقا تصوراتم رو به هم زد... چون به شدت اهل کوهنوردی و تفریح با دوستانه و تا جایی که بهش خوش می‌گذره اصلا سمت تلفنش نمیاد و موبایل رو آخرین پناه برای خلاصی از سر رفتن حوصله می‌دونه! پس اونقدرها هم که ما فکر می‌کنیم در بند گوشیه نیستن....

«پاروی پول»

یه وقت فکر نکنین من دارم باثروتمندترین نو جوون بلاگر ایرانی صحبت می‌کنم ها! چون اصلا این هدف اصلی حسین نبوده ولی بدش نمیاد که بخشی از مخارجش رو از طریق پیجش برطرف کنه و تا حد متوسطی هم موفق بوده... و خانواده‌اش هم هیچ مشکلی با موضوع صفحه اینستاگرام حسین ندارن و کلی هم حمایتش می‌کنن!